

نامه اول پولس به مسیحیان

قرنتس

سلام و درود از پولس

از طرف من، «پولس»، که به خواست خدا انتخاب شده‌ام تا رسول عیسی مسیح باشم، و نیز از طرف برادر ما «سوستانیس»،^۱ به شما کلیسای خدا در «قرنتس» که توسط خدا دعوت شده‌اید تا قوم مقدس او باشید. او شما را و نیز همه مسیحیان را که در هر جا به نام عیسی مسیح که خداوند ما و خداوند ایشان است دعا می‌کنند، توسط عیسی مسیح مقدس ساخته است.^۲ از درگاه پدرمان خدا، و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستیم.

شکرگزاری برای ایمان قرنتیان

همواره خدا را برای وجود شما شکر می‌کنم بسبب فیضی که بخاطر مسیح به شما عطا فرموده.^۳ زیرا او زندگی شما را از هر نظر غنی ساخته و به شما توانایی بخشیده تا پیام انجیل را اعلام کنید و آن را نیز عمیقاً درک نمایید.^۴ آنچه ما درباره مسیح به شما گفتیم چنان در شما ریشه دوآیند که شما توانستید از همه عطایای روحانی بهره‌مند گردید و اکنون نیز آماده و چشم‌پراه بازگشت خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید.^۵ خدا نیز ایمان شما را تا روز بازگشت مسیح استوار نگاه خواهد داشت، تا در آن روز از هر گناه و خطایی، مبرا و آزاد محسوب شوید.^۶ ما یقین می‌دانیم که خدا این کار را برای ما بعمل خواهد آورد، زیرا او در انجام وعده‌های خود امین و وفادار است. او همان خدایی است که شما را دعوت نموده تا با فرزندش عیسی مسیح، خداوند ما، دوستی و اتحاد روحانی داشته باشید.

جدایی در کلیسا

اما ای برادران عزیز، به نام خداوند ما عیسی مسیح به شما التماس می‌کنم که از بحث و جدل دست برداشته، بکوشید با یکدیگر یکدل و یکزبان باشید تا در میان شما جدایی و شکاف پیش نیاید. خواهش می‌کنم که در فکر و هدف متحد باشید.^{۱۱} زیرا ای برادران عزیز، چند تن از وابستگان خانواده «خلویی» به من خبر دادند که در میان شما بحث و جدل و تفرقه وجود دارد.^{۱۲} به این ترتیب که بعضی از شما می‌گویند پیرو پولس هستند، و بعضی دیگر می‌گویند که طرفدار «اپلس» و یا «پطرس» می‌باشند؛ و عده‌ای نیز ادعا می‌کنند که فقط خودشان پیروان واقعی مسیح هستند.^{۱۳} شما با این کار، در واقع مسیح را تکه‌تکه می‌کنید.

آیا این پولس بود که برای آمرزش گناهان شما مصلوب شد؟ آیا کسی از شما به نام پولس تعمیر گرفته است؟^{۱۴} خدا را شکر می‌کنم که بغیر از «کریسپوس» و «گایوس»، کسی دیگر را تعمیر ندادم!^{۱۵} بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید که من قصد داشته‌ام گروه جدیدی به نام «کلیسای پولس» تشکیل دهم.^{۱۶} البته خانواده «استیفان» را نیز تعمیر داده‌ام. ولی دیگر بیاد ندارم کسی را به غیر از اینان تعمیر داده باشم.^{۱۷} زیرا مسیح مرا نفرستاده تا مردم را تعمیر دهم، بلکه تا پیغام انجیل را اعلام کنم. حتی موعظه‌هایم نیز چندان گیرا بنظر نمی‌رسد، زیرا کلمات زیبا و فلسفی بکار نمی‌برم، مبادا از تأثیر نیرومندی که در پیام ساده صلیب مسیح وجود دارد، بکاهم.

مسیح، حکمت و قدرت خدا

^{۱۸} من بخوبی می‌دانم که برای آنانی که بسوی هلاکت می‌روند، چقدر احمقانه بنظر می‌رسد وقتی می‌شنوند که عیسی مسیح بر روی صلیب جان خود را فدا کرد تا انسان را نجات بخشد. اما برای ما که در راه نجات پیش می‌رویم، این پیغام نشانه قدرت خداست.^{۱۹} زیرا خدا فرموده است: «تمام نقشه‌هایی را که انسان برای رسیدن به خدا طرح می‌کند، هر قدر هم که حکیمانه جلوه کند، باطل خواهم ساخت و فکر و نبوغ خردمندان را نابود خواهم کرد.»

^{۲۰} پس کجا این خردمندان و علمای دین و فلاسفه که درباره مسایل عمیق دنیا به بحث می‌پردازند؟ خدا ایشان را جاهل ساخته و نشان داده است که عقل و حکمت آنان پوچ و باطل است.^{۲۱} زیرا خدای حکیم صلاح ندانست که انسان با منطق و

حکمت خود او را بشناسد. بلکه او خود به میان ما آمد و همه آنانی را که به پیام او ایمان آوردند نجات بخشید، یعنی همان پیامی که مردم دنیا، چه یهودی و چه غیر یهودی، آن را بی معنی و پوچ می دانند.^{۲۲} زیرا یهودیان خواستار آنند که پیامان را با معجزه‌ای ثابت کنیم، و یونانیان نیز فقط مسایلی را می پذیرند که با فلسفه و حکمتشان منطبق باشد.^{۲۳} اما پیام ما اینست که مسیح برای نجات انسان مصلوب شد و مرد؛ و این پیام برای یهودیان توهین آمیز است و برای یونانیان پوچ و بی معنی.^{۲۴} اما آنانی که از جانب خدا برای دریافت نجات دعوت شده‌اند، چه یهودی و چه یونانی، خدا چشمانشان را گشوده تا ببینند که مسیح قدرت عظیم خدا و نقشه حکیمانه اوست برای نجات ایشان.^{۲۵} این نقشه نجات خدا که در نظر بعضی پوچ و بی معنی است، بسی حکیمانه تر است از نقشه‌های حکیمانه داناترین مردم؛ و این پیام انجیل یعنی نجات بوسیله مرگ مسیح بر روی صلیب که در نظر برخی نشانه ضعف خداست، بسیار نیرومندتر از تمام قدرتهای بشری است.

^{۲۶} برادران عزیز، اگر به خود که برای پیروی از مسیح دعوت شده‌اید نگاه کنید، پی خواهید برد که اکثر شما از نظر دنیوی حکیم و قدرتمند و ثروتمند نیستند.^{۲۷} در عوض، خدا عمداً اشخاصی را برگزیده، که مانند شما در نظر مردم دنیا، نادان و ضعیف هستند، تا از این راه آنانی را که دانا و قدرتمند به حساب می آیند، شرمگین سازد.^{۲۸} خدا افرادی را انتخاب کرده که طبق معیارهای دنیا از طبقات پایین و مطرود جامعه هستند. بلی، خدا همان کسانی را برگزیده که دنیا ایشان را هیچ می انگارد، تا نشان دهد آنانی که مهم و بزرگ بنظر می آیند، هیچ هستند؛^{۲۹} و به این ترتیب هیچکس در هیچ جا، نتواند در برابر خدا فخرفروشی کند.

^{۳۰} این خدا بود که شما را به مسیح عیسی پیوند داد و هم او بود که باعث شد مسیح حکمت ما شود و با فدا ساختن جان خود ما را پاک سازد و مقبول خدا گرداند.^{۳۱} کتاب آسمانی نیز همین را می فرماید: «اگر کسی می خواهد به چیزی افتخار کند، به کاری که خداوند انجام داده است، افتخار کند.»

پولس درباره حکمت خدا موعظه می کند

۲ برادران عزیز، حتی نخستین بار که به نزد شما آمدم، وقتی پیام خدا را برای شما

اعلام می‌کردم از کلمات مشکل ادبی و افکار فلسفی استفاده نکردم،^۲ زیرا قصد داشتم فقط و فقط درباره عیسی مسیح و مرگ او بر صلیب سخن بگویم.^۳ بنابراین، با ضعف و ترس و لرز بسیار نزد شما آمدم.^۴ پیام و سخنانم نیز بسیار ساده و خالی از حکمت انسانی بود، اما قدرت روح خدا در آن دیده می‌شد و ثابت می‌کرد که پیام من از جانب خداست.^۵ من عمداً چنین کردم، تا پایه ایمان شما بر قدرت خدا باشد، نه بر حکمت انسان.

^۶ با اینحال، وقتی در میان مسیحیان با تجربه هستم، در سخنانم از حکمت و فلسفه استفاده می‌کنم، اما نه از حکمت و فلسفه‌ای که مورد پسند دنیا و بزرگان آنست، بزرگانی که محکوم به نابودی‌اند.^۷ سخنان ما حکیمانه است، زیرا از جانب خدا و درباره نقشه حکیمانه اوست، نقشه‌ای که هدفش رساندن ما به حضور پر جلال خداست. اگر چه خدا این نقشه را پیش از آفرینش جهان برای نجات ما طرح کرده بود، اما در گذشته آن را بر هیچکس آشکار نساخته بود.^۸ حتی بزرگان این دنیا نیز آن را درک نکردند، زیرا اگر درک می‌کردند، «خداوند جلال» را به صلیب نمی‌کشیدند.

^۹ کتاب آسمانی نیز در این مورد می‌فرماید که خدا برای دوستداران خود، چیزهایی تدارک دیده است که هیچ انسانی هرگز ندیده، نشنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است.^{۱۰} اما خدا این امور را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته است، زیرا روح خدا از عمیق‌ترین اسرار خدا آگاهی دارد و آنها را بر ما آشکار می‌سازد.^{۱۱} هیچکس نمی‌تواند بداند که در باطن شخصی دیگر چه می‌گذرد، مگر خود آن شخص. به همین ترتیب، هیچکس نمی‌تواند افکار و نقشه‌های خدا را درک کند، مگر روح خدا.^{۱۲} خدا در واقع روح خود را به همین منظور به ما عطا فرموده است تا توسط او بر ما آشکار کند که چه هدایای پرشکوهی از لطف و برکت خود، نصیب ما ساخته است. بدیهی است روحی که ما یافته‌ایم، با روح این دنیا تفاوت دارد.^{۱۳} به هنگام گفتگو درباره این هدایا نیز از کلماتی که بعنوان یک انسان می‌توانیم بکار ببریم، استفاده نمی‌کنیم، بلکه عیناً همان کلماتی را بکار می‌بریم که روح خدا به ما الهام می‌کند. به این ترتیب، حقایق روح القدس را با کلمات روح القدس بیان می‌نماییم.^{۱۴} اما شخص بی‌ایمان قادر نیست افکار و اسرار خدا را که روح القدس به ما می‌آموزد، درک کند و

بپذیرد. این امور به نظر او پوچ و بی معنی می آیند، زیرا فقط آنانی که روح خدا در وجودشان قرار دارد، می توانند مقصود او را درک کنند؛ اما سایرین قادر نیستند این مطالب را بفهمند.^{۱۵} شخص روحانی هر چیز را تشخیص می دهد و درک می کند و همین امر موجب تعجب و ناراحتی مردم دنیا می گردد، مردمی که هرگز نمی توانند او را درک کنند.^{۱۶} چگونه ممکن است که بتوانند او را درک کنند؟ آنها هرگز سعی نکرده اند افکار و مشیت خدا را درک کنند، یا با او سخن بگویند و راز و نیاز کنند، ولی ما مسیحیان دارای فکر مسیح می باشیم و افکار او را درک می کنیم.

مسیحیان نوزاد و مسیحیان بالغ

۳ برادران عزیز، من تابحال نتوانسته ام با شما همچون افراد بالغ سخن بگویم، زیرا شما روحانی نیستید بلکه جسمانی، و هنوز در مسیح رشد نکرده اید.^۲ مجبور شدم بجای غذای سنگین، به شما شیر بدهم، زیرا قادر به هضم آن نبودید. حتی حالا نیز باید به شما شیر داد.^۳ زیرا هنوز که هنوز است، طفل هستید و اختیار زندگی تان در دست امیال و خواسته های تان می باشد نه در دست خدا. شما به یکدیگر حسادت می ورزید و در میانتان دو دستگی و خصومت وجود دارد. آیا این نشان نمی دهد که هنوز طفل هستید و در پی انجام خواسته های خود می باشید؟ شما طوری رفتار می کنید که گویی خدا در زندگی شما هیچ نقشی ندارد. ^۴ بعنوان مثال، هم اکنون مشاجره شما بر سر این است که آیا «پولس» بزرگتر است یا «اِپُلُس»، و به این ترتیب باعث تفرقه در کلیسا می شوید. آیا همین امر نشان نمی دهد که در زندگی روحانی، چقدر کم رشد کرده اید؟

^۵ من کیستم، و یا اپلس کیست که بخاطر ما بحث و جدل می کنید؟ از این کار شما تعجب می کنم. زیرا ما فقط خدمتگزاران خدا هستیم و هر یک عطا و خدمت خاصی داریم، و شما به کمک ما، به مسیح ایمان آورده اید.^۶ خدمت من این بود که بذر کلام خدا را در قلبهای شما بکارم، و خدمت اپلس این بود که آن را آبیاری کند. اما این خدا بود که باعث رشد آن در قلبهای شما گردید.^۷ مهم نیست که چه کسی می کارد، یا چه کسی آبیاری می کند. مهم، کار خداست که سبب رشد می شود.^۸ بین من و

اپلس فرقی نیست و هر یک برای زحمتی که کشیده‌ایم، پاداش خواهیم گرفت.^۹ ما فقط همکاران خدا هستیم؛ و شما مزرعه خدا هستید، نه مزرعه ما؛ شما عمارت خدا هستید، نه عمارت ما.

عمارت بر بنیاد خدا

^{۱۰}خدا از روی لطف خود به من آموخت که چگونه معماری کاردان باشم. من بنیاد عمارت را گذاشتم و اپلس بر روی آن، عمارت را ساخت. اما آنکه بر روی این بنیاد، عمارتی می‌سازد، باید بسیار مواظب باشد.^{۱۱} زیرا هیچکس نمی‌تواند بنیاد محکم دیگری بسازد، جز آنکه از قبل داشتیم و آن بنیاد، عیسی مسیح است.^{۱۲} اما بر این بنیاد واحد، می‌توان عمارتی با مصالح گوناگون بنا کرد. بعضی، عمارت را با طلا و نقره و جواهرات می‌سازند و بعضی دیگر با چوب و علف خشک و گاه!^{۱۳} اما زمانی خواهد رسید، یعنی همان روزی که مسیح همه را داوری خواهد نمود، که کار هر معمار مورد آزمایش قرار خواهد گرفت تا معلوم شود با چه مصالحی عمارت را ساخته است. کار هر شخص از آتش گذرانده خواهد شد تا ارزش و اصالت آن مشخص گردد.^{۱۴} آن معماری پاداش خواهد یافت که بر آن بنیاد، عمارتی با مصالح خوب ساخته باشد و حاصل کارش صحیح و سالم از بوته آزمایش بیرون آید.^{۱۵} اما اگر عمارتی که ساخته باشد، بسوزد، ضرر بزرگی به او خواهد رسید. اگر چه خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش فرار کرده باشد.

شما خانه خدا هستید

^{۱۶}آیا هنوز پی نبرده‌اید که همه شما با هم، خانه خدا هستید و روح خدا در میان شما، یعنی در این خانه ساکن است.^{۱۷} اگر کسی خانه خدا را آلوده و خراب کند، خدا او را از بین خواهد برد. زیرا خانه خدا مقدس و پاک است، و آن خانه شما هستید.

^{۱۸}دیگر خود را فریب ندهید. اگر طبق معیارهای این جهان، خود را صاحب هوش و خرد فوق‌العاده‌ای می‌دانید، بهتر است آن را کاملاً کنار بگذارید و یک نادان باشید، که مبدا غرور بیجا شما را از حکمت واقعی خدا محروم کند.^{۱۹} زیرا حکمت این دنیا،

در نظر خدا حماقت محض است. همانطور که در کتاب آسمانی آمده است، خدا اجازه می‌دهد که زیرکی انسان برای خودش دامی شود، و حکمت او باعث لغزش و سقوط خودش گردد.^{۲۰} همچنین در کتاب آسمانی آمده است که خداوند بخوبی آگاه است که هوش و حکمت انسان، چقدر احمقانه و باطل می‌باشد.

^{۲۱} پس، هیچ یک از شما به این افتخار نکند که پیرو فلان شخص یا فلان مکتب است. بدانید که خدا همه چیز را در اختیار شما گذاشته است.^{۲۲} او «پولس» و «اپلس» و «پطرس» را به شما بخشیده است تا به شما کمک نمایند. او تمام دنیا را به شما عطا کرده است تا از آن استفاده کنید. زندگی و حتی مرگ در خدمت شماست. هر آنچه را که مربوط به حال و آینده است، خدا در اختیار شما قرار داده است. همه چیز از آن شماست،^{۲۳} و شما از آن مسیح و مسیح از آن خداست.

قضاوت درباره رسولان مسیح

۴ پس شما باید من واپس را خدمتگزاران مسیح بدانید، که با روشن ساختن اسرار خدا، شما را از برکات الهی بهره‌مند می‌سازیم. مهم‌ترین وظیفه یک خدمتگزار اینست که دستورات اربابش را بطور کامل اجرا کند.^۳ حال، آیا من خدمتگزار خوبی بوده‌ام؟ می‌خواهم بدانید که برای من چندان مهم نیست که شما و یا دیگران درباره من چگونه قضاوت می‌کنید. حتی نظر خودم نیز برای من اهمیت ندارد! گرچه وجدانم راحت است، اما این را نیز دلیل کافی نمی‌دانم. فقط خداوند باید مرا بیازماید و نظر بدهد.

^۵ پس شما هم با عجله در این باره قضاوت نکنید که چه کسی خدمتگزار خوبی است و چه کسی بد. وقتی خداوند باز گردد، همه چیز را روشن خواهد ساخت و همه به وضوح خواهند دید که هر یک از ما در عمق وجودمان، چگونه شخصی بوده‌ایم و با چه نیتی خدا را خدمت کرده‌ایم. در آن زمان، خدا هرکس را همانقدر که سزاوار است، تحسین خواهد نمود.

^۶ اگر اپلس و خودم را نمونه آوردم، برای این بود که مطلب روشن‌تر شود. مقصودم اینست که شما نباید میان ما فرق بگذارید و از بین ما که کلام خدا را به شما تعلیم

می‌دهیم، یکی را بر دیگری ترجیح دهید و یا به یکی، بیش از دیگری افتخار کنید.
چرا اینقدر به خود می‌بالید؟ مگر هر چه دارید، از خدا نیافته‌اید؟ پس در اینصورت
چرا طوری رفتار می‌کنید که گویی با تلاش خودتان چیزی را کسب کرده‌اید؟
شما تصور می‌کنید که تمام برکات روحانی را که لازم داشتید، بدست آورده‌اید و از
لحاظ روحانی بی‌نیاز هستید. همچون سلاطین، بر تخت پادشاهی تکیه زده‌اید و ما را
بکلی فراموش کرده‌اید! ای کاش که واقعاً بر تخت سلطنت نشسته بودید، زیرا در
آنصورت ما نیز می‌توانستیم با شما سلطنت کنیم.^۹ گاه فکر می‌کنم که انگار خدا،
ما رسولان را در انتهای صف قرار داده است، صف اسیران جنگی که محکوم به
مرگ هستند و در مقابل انظار مردم، به دنبال سپاهیان پیروزمند حرکت می‌کنند؛ زیرا
ما در معرض تماشای فرشتگان و مردم قرار گرفته‌ایم.

شما به ما می‌گویید: «اعتقاداتتان شما را تبدیل به افرادی احمق کرده است!» در
صورتی که خودتان مسیحیانی دانا و باشعور هستید! ما ضعیفیم، اما شما قوی! همه ما
را پست می‌شمارند، اما به شما احترام می‌گذارند!^{۱۱} تا به این لحظه، همواره گرسنگی
و تشنگی کشیده‌ایم؛ پوشاک نداشته‌ایم تا خود را از سرما حفظ کنیم؛ مورد بدرفتاری
قرار گرفته‌ایم؛ و آواره و بی‌خانمان بوده‌ایم.^{۱۲} با دستهای خود، کار کرده و زحمت
کشیده‌ایم تا زندگی خود را تأمین کنیم. هر که ما را لعنت کرد، برای او دعای خیر
کردیم. هر که ما را آزار رساند، تحمل کردیم.^{۱۳} وقتی به ما توهین کردند، با ملایمت
جواب دادیم. با اینحال، همچون زباله و تفاله با ما رفتار می‌شود.

من این مطالب را نمی‌نویسم تا شما را خجل سازم، بلکه می‌خواهم شما را مانند
فرزندان عزیز خود، نصیحت و راهنمایی کنم.^{۱۵} زیرا اگر چه هزاران معلم روحانی
داشته باشید، اما فقط یک پدر دارید و آن هم منم، چون من بودم که پیام انجیل را به
شما رساندم و شما را بسوی مسیح هدایت نمودم.^{۱۶} پس به شما التماس می‌کنم که از
من سرمشق بگیرید و مانند من رفتار کنید.

به همین دلیل «تیموتائوس» را می‌فرستم تا در این امر به شما کمک کند. او از
کسانی است که بوسیله من به مسیح ایمان آورده و برایم همچون فرزندی عزیز و
قابل اعتماد است. او تعالیمی را که من همه جا، در کلیساها می‌دهم، به یاد شما
خواهد آورد.

^{۱۸} می‌دانم که بعضی از شما مغرور شده‌اید، چون فکر می‌کنید که من می‌ترسم نزد شما بیایم و با شما روبرو شوم. ^{۱۹} اما من خواهم آمد، و اگر خدا بخواهد بزودی خواهم آمد تا ببینم آیا این اشخاص مغرور، فقط می‌توانند سروصدا راه بیندازند، یا اینکه واقعاً صاحب قدرتی از جانب خدا هستند. ^{۲۰} زیرا وقتی کسی ادعا دارد که خدا در قلب او سلطنت می‌کند، باید با اعمال خود آن را نشان دهد، نه فقط با سخنان خود. ^{۲۱} حال، خود انتخاب کنید، آیا ترجیح می‌دهید برای تنبیه و سرزنش نزد شما بیایم، یا با محبت و تواضع؟

اخراج عضو خطاکار از کلیسا

۵ شنیده‌ام که در میان شما رسوایی بزرگی روی داده است، و فسادی اتفاق افتاده که در میان مردم خداشناس هم دیده نمی‌شود! شنیده‌ام که یکی از اعضای کلیسای شما، با زن پدر خود زندگی می‌کند! آیا باز هم به روحانی بودن خود می‌بالید؟ چرا از غصه و شرم، عزا نمی‌گیرید؟ چرا این مرد را از کلیسا بیرون نمی‌کنید؟

^{۲۲} اگر چه من در آنجا با شما نیستم، اما راجع به این موضوع خیلی فکر کرده‌ام. به همین دلیل، درست مانند اینکه خودم آنجا باشم، از همین جا، به نام خداوند عیسی مسیح تصمیم گرفته‌ام که چه باید کرد. نخست، اعضای کلیسا را گرد آورید، زیرا وقتی با هم هستید، قدرت خداوندان عیسی با شماست و من نیز روحاً با شما خواهم بود. ^{۲۳} سپس، این مرد را از کلیسا اخراج کنید و بدست شیطان بسپارید تا به سزای عمل خود برسد، تا شاید به هنگام بازگشت خداوند ما عیسی، لااقل روح او نجات یابد.

^{۲۴} چگونه می‌توانید به پاکی و روحانیت خود ببالید، درحالی‌که اجازه می‌دهید یک چنین رسوایی در میانتان رخ دهد؟ مگر نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه، در تمام خمیر اثر می‌کند و باعث برآمدن آن می‌شود؟ ^{۲۵} پس این خمیرمایه گناه، یعنی این شخص فاسد را که چنین رسوایی بار آورده است، از میان خود بیرون کنید، تا خمیری تازه و فطیر باشید، که البته می‌دانم همینطور هستید. زیرا اکنون عید پَسَح فرا رسیده و مسیح که بره قربانی این عید می‌باشد، قربانی شده است. ^{۲۶} پس، بیایید این عید را برگزار کنیم، نه با

نانی که با خمیرمایه گناه و شرارت تهیه شده، بلکه با نان فطیر و بدون خمیرمایه، یعنی با احترام و یکرنگی و راستی!

^۹ در نامه قبلی نوشتیم که با اشخاص فاسد معاشرت نکنید. ^{۱۰} البته منظورم از اشخاص فاسد بی‌ایمانان نیستند که در زناکاری، طمع، فریب مردم و بت پرستی زندگی می‌کنند. زیرا نمی‌توانید در این دنیا زندگی کنید و با چنین کسانی برخورد نکنید. ^{۱۱} بلکه منظورم این بود که اگر کسی از بین خودتان، ادعا می‌کند که برادر مسیحی شماست اما در عین حال زناکار، طمعکار، بدزبان، بت پرست، مشروب‌خوار و یا فریبکار است، با او معاشرت نکنید. با چنین کسی حتی بر سر یک سفره هم ننشینید!

^{۱۲} وظیفه ما این نیست که افراد خارج از کلیسا را مورد قضاوت و داوری قرار دهیم. اما وظیفه داریم با آنانی که در کلیسا هستند و زندگی گناه‌آلودی دارند، با شدت برخورد کنیم و بر آنان داوری نماییم. ^{۱۳} افراد خارج از کلیسا را خدا داوری و مجازات خواهد کرد. بنابراین، شما خودتان این مرد را داوری کنید و از کلیسا اخراج نمایید.

اختلاف میان ایمانداران

۶ چرا وقتی با یکدیگر اختلافی پیدا می‌کنید، به دادگاه می‌روید و به یک قاضی بی‌ایمان مراجعه می‌کنید؟ آیا نمی‌بایست از یک مسیحی مؤمن بخواهید که در مورد اختلافتان قضاوت کند؟ آیا نمی‌دانید که ما مسیحیان، یک روز دنیا را مورد داوری و دادرسی قرار خواهیم داد؟ پس اگر اینچنین است، چرا نباید قادر باشید این امور جزئی را میان خود حل کنید؟ آیا نمی‌دانید که ما حتی فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ پس باید بتوانید بسادگی مشکلات روزانه خود را حل و فصل کنید. وقتی چنین اختلافاتی بروز می‌کند، چرا برای حل اختلاف نزد قضات بی‌ایمان می‌روید که مورد احترام و تائید کلیسا نیستند؟ این را می‌گویم تا خجالت بکشید: آیا در تمام کلیسای شما، حتی یک شخص دانا پیدا نمی‌شود که به این اختلافات رسیدگی کند؟ آیا این صحیح است که ایماندار علیه ایماندار به دادگاه شکایت کند و بی‌ایمانان به اختلافشان رسیدگی کنند؟ ^{۱۴} اما کلاً چنین شکایات و اختلافات نشانه ضعف روحانی شماست! آیا بهتر نیست که بجای شکایت، از حق خود بگذرید و

مسئله را همانجا خاتمه دهید؟ زیرا اگر خود، مورد ظلم واقع شوید و از حقتان بگذرید خدا را بیشتر تکریم و احترام کرده‌اید. ^۸ اما شما بجای آن، به دیگران و حتی به برادران مسیحی خود ظلم می‌کنید و حقشان را زایل می‌سازید.

از گناهان جنسی پرهیزید

^۹ مگر نمی‌دانید که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی‌نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت‌رانان، بت‌پرستان و زانیان و آنانی که بدنبال زنان و مردان بدکاره می‌افتند، و همینطور دزدان، طمعکاران، مشروب‌خواران و کسانی که به دیگران تهمت می‌زنند و یا مال مردم را می‌خورند، در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می‌کند، جایی نخواهند داشت. ^{۱۱} بعضی از شما در گذشته، چنین زندگی گناه‌آلودی داشتید، اما اکنون گناهانتان شسته شده، و شما وقف خدا و مورد پسند او شده‌اید، و این در اثر کار خداوند ما عیسی و قدرت روح‌القدس میسر شده است.

^{۱۲} من می‌توانم هر کاری را که مسیح منع نکرده است، انجام دهم. اما بعضی از این کارها، حتی اگر اجازه انجامش را نیز داشته باشم، برایم مفید نیستند. اگر بدانم چیزی بر من مسلط خواهد شد و چنان مرا درگیر خواهد کرد که نتوانم براحتی خود را از چنگ آن خلاصی دهم، از آن صرف‌نظر می‌کنم. ^{۱۳} بعنوان مثال، موضوع خوردن را در نظر بگیرید. خدا به ما اشتهای برای خوراک، و شکم برای هضم آن داده است. اما این دلیل نمی‌شود که هر مقدار دلمان می‌خواهد، بخوریم. به خورد و خوراک، زیاد اهمیت ندهید، زیرا خدا یک روز، هم شکم را نابود خواهد کرد و هم خوراک را.

اما زنا به هر شکل که باشد، خطایی است بزرگ، زیرا بدنهای ما برای چنین کاری ساخته نشده است، بلکه از آن خداوند است. او می‌خواهد که بدنهای ما را از وجود خویش مملو سازد. ^{۱۴} خدا با همان قدرتی که خداوند ما عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد، بدنهای ما را نیز بعد از مرگ دوباره زنده خواهد کرد. ^{۱۵} آیا نمی‌دانید که بدنهای شما، در حقیقت اجزاء و اعضای بدن مسیح است؟ پس، آیا درست است که بدن خود را که چنین مفهوم والایی دارد، بگیرم و با بدن یک فاحشه پیوند بزنم؟ هرگز! ^{۱۶} زیرا قطعاً می‌دانید که اگر مردی، با زنی بدکاره رابطه جنسی داشته باشد، آن زن

قسمتی از وجود آن مرد می‌گردد و آن مرد نیز قسمتی از وجود آن زن. خدا نیز در کتاب آسمانی می‌فرماید که در نظر او، آن دو نفر، یکی می‌گردند.^۷ اما اگر خود را به خداوند تقدیم کنید، با او یکی خواهید شد.

^۸ به همین دلیل است که می‌گوییم از زنا فرار کنید. هیچ گناهی تا به این اندازه، بر بدن اثر شوم نمی‌گذارد. وقتی مرتکب این گناه می‌شوید، به بدن خود صدمه می‌زنید.^۹ آیا هنوز نمی‌دانید که بدن شما، مسکن روح القدس می‌باشد که او را خدا به شما عطا کرده است؟ آیا نمی‌دانید که روح القدس در وجود شما زندگی می‌کند؟ پس بدن شما، از آن خودتان نیست! ^{۱۰}خدا شما را به بهایی گران خریداری کرده است، پس تمام اعضای بدن خود را برای نشان دادن جلال و عظمت خدا بکار ببرید، چون او صاحب بدن شماست.

سؤال درباره ازدواج

۷ در باره آنچه در نامه خود برای من نوشته بودید، باید بگوییم که خوب است مرد با زن تماس نداشته باشد.^۱ اما بسبب وسوسه‌های جنسی که در اطراف ما وجود دارد، بهتر است هر مرد برای خود زنی بگیرد و هر زن، شوهری برای خود اختیار کند.

^۲ زن و مرد باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند.^۳ دختری که ازدواج می‌کند، دیگر اختیار کامل بدن خود را ندارد، بلکه شوهرش نیز بر آن حقی دارد. همچنین شوهر بر بدن خود اختیار کامل ندارد، زیرا همسرش نیز بر آن حقی دارد.^۴ بنابراین، شما زوجها از رابطه زناشویی با یکدیگر پرهیز نکنید، مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین، تا بتوانید بطور کامل خود را وقف روزه و عبادت نمایید. اما بعد از این مدت، روابط عادی زناشویی را از سر بگیرید، تا مبادا شیطان شما را بعلت عدم تسلط بر نفس، در وسوسه اندازد.

^۵ البته من حکم نمی‌کنم که شما حتماً ازدواج کنید، بلکه منظورم اینست که در صورت تمایل، آزاد هستید که چنین کنید.^۶ گاش همه می‌توانستند مانند من مجرد بمانند. اما ما همه، مانند هم نیستیم. خدا به هر کس نعمتی بخشیده است؛ به یکی این نعمت را عطا کرده که ازدواج کند، و به دیگری این نعمت را که با شادی و رضایت، مجرد بماند!

^۸ پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، و نیز به بیوه زنان می‌گوییم که بهتر است اگر می‌توانند، مثل من مجرد بمانند. ^۹ اما اگر نمی‌توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند، زیرا ازدواج کردن، بهتر است از سوختن در آتش شهوت.

^{۱۰} در اینجا، برای آنانی که ازدواج کرده‌اند، دیگر نه یک توصیه، بلکه یک دستور دارم، دستوری که از جانب من نیست بلکه خود خداوند آن را فرموده است؛ و آن اینست که زن نباید از شوهرش جدا شود. ^{۱۱} اما اگر قبلاً از او جدا شده است، بهتر است یا مجرد بماند، یا نزد شوهرش بازگردد. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد.

^{۱۲} اکنون می‌خواهم نکاتی را بعنوان توصیه بیان کنم که گرچه مستقیماً از جانب خداوند نیستند، اما به نظر من بسیار مفید می‌باشند. اگر یک مرد مسیحی، همسری غیرمسیحی دارد، و آن زن حاضر است با او زندگی کند، او نباید زن خود را طلاق دهد. ^{۱۳} همچنین اگر یک زن مسیحی شوهری غیر مسیحی دارد، و شوهرش از او می‌خواهد که با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ^{۱۴} زیرا زن یا شوهر مسیحی با خود قدوسیت را وارد ازدواج خود می‌کند، در غیر اینصورت فرزندان ایشان ناپاک محسوب می‌شدند، اما بطوری که می‌بینیم، ایشان مقدس بشمار می‌آیند.

^{۱۵} اما اگر شوهر یا زن غیر مسیحی مایل باشد از همسر خود جدا شود، اشکالی ندارد. در این مورد، زن یا شوهر مسیحی نباید اصرار کند که همسرش با او بماند، زیرا خدا می‌خواهد که ما ایمانداران در آرامش و صفا زندگی کنیم. ^{۱۶} در ثانی، شما زنان مسیحی نمی‌توانید مطمئن باشید که اگر شوهراتان با شما بمانند، نجات خواهند یافت. همچنین شما شوهران مسیحی نیز نمی‌توانید در مورد همسرانان چنین اطمینانی داشته باشید.

^{۱۷} به هر حال، هنگامی که در این موارد تصمیمی می‌گیرید، یقین حاصل کنید که مطابق خواست خدا عمل می‌کنید. ازدواج کردن یا نکردن شما، باید طبق هدایت خدا باشد. در ضمن، شرایط و موقعیتی را که خدا شما را در آن قرار داده است، بپذیرید. اینست دستور من برای تمام کلیساها. ^{۱۸} بعنوان مثال، مردی که پیش از مسیحی شدنش، مطابق رسم یهود ختنه شده است، نباید از این امر ناراحت باشد؛ و اگر ختنه نشده است،

نباید حالا ختنه شود.^{۱۹} زیرا برای یک مسیحی، هیچ فرقی ندارد که ختنه شده یا نشده باشد. مهم، خشنود ساختن خدا و اطاعت از دستورات اوست.

^{۲۰} وقتی خدا شخصی را دعوت می‌کند تا زندگی خود را به مسیح بسپارد، لزومی ندارد که او شرایط و موقعیت سابق خود را تغییر دهد.^{۲۱} فرض کنید که شما برده کسی هستید. لازم نیست از این موضوع ناراحت باشید. البته اگر فرصتی برای آزادی پیش آمد، از آن استفاده کنید.^{۲۲} اگر به هنگام دعوت خداوند، برده باشید، این را بدانید که مسیح شما را آزاد کرده است، آزاد از قدرت گناه! و اگر به هنگام دعوت خداوند، برده نیستید، بدانید که اکنون برده مسیح هستید.^{۲۳} مسیح شما را به قیمت جان خود خریده است و شما از آن او هستید. پس، اسیر اصول انسانی نشوید!^{۲۴} بنابراین، ای برادران عزیز، وقتی یک نفر به مسیح ایمان می‌آورد، در هر موقعیت و شرایطی که هست باقی بماند، زیرا خدا در هر حالتی با اوست و او را یاری می‌کند.

^{۲۵} پرسیده بودید دخترانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، چه کنند؟ آیا اجازه دارند ازدواج کنند؟ من برای آنان حکم خاصی از جانب خداوند ندارم. اما از آنجا که خداوند از سر لطف، به من حکمتی عطا کرده که قابل اعتماد است، نظر خود را در این باره بیان می‌دارم:

^{۲۶} با توجه به مشکلات و سختی‌هایی که برای ما مسیحیان در زمان حاضر وجود دارد، فکر می‌کنم بهتر است که شخص ازدواج نکند.^{۲۷} البته اگر همسر دارید، بخاطر این موضوع، از او جدا نشوید، ولی اگر همسر ندارید، بهتر است ازدواج نکنید.^{۲۸} اما اگر شما برادران، تصمیم دارید در همین شرایط نیز ازدواج کنید، اشکالی ندارد؛ و اگر دختری هم خواست ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اما بدانید که ازدواج، مشکلات شما را بیشتر می‌کند، و من دلم نمی‌خواهد که شما را در مشکلات بینم.

^{۲۹} نکته مهمی که باید بیاد داشته باشیم، این است که زمان بسیار کوتاهی برای ما باقی مانده و فرصت برای کار خداوند بسیار کم است. به همین دلیل، کسانی که زن دارند، باید تا آنجا که ممکن است، برای کار خداوند آزاد باشند.^{۳۰} غم یا شادی یا ثروت، نباید کسی را از خدمت به خداوند باز دارد.^{۳۱} آنانی که از امکانات مادی دنیا برخوردارند، طوری زندگی کنند که به این دنیا دلبسته نشوند، زیرا شکل کنونی دنیا بزودی از بین خواهد رفت.

^{۳۲} من می‌خواهم که شما در همه چیز فارغ از اضطراب و نگرانی باشید. مردی که ازدواج نکرده است، می‌تواند تمام وقت خود را صرف خدمت خداوند کند و تمام فکرش این باشد که او را خشنود سازد.^{۳۳} اما مردی که ازدواج کرده است، نمی‌تواند براحتمی خداوند را خدمت کند، زیرا مجبور است در فکر مادیات نیز باشد و بکوشد همسرش را راضی نگاه دارد.^{۳۴} در واقع عشق و علاقه او، بین خدا و همسرش تقسیم می‌شود. دختری هم که ازدواج می‌کند، همینطور می‌باشد. او نیز با این مسایل روبرو است. اما دختری که ازدواج نکرده، مشتاقانه در فکر اینست که جسماً و روحاً خداوند را خشنود کند. اما زن شوهردار باید در فکر کارهایی مانند خانه‌داری باشد و خواستهای شوهرش را در نظر بگیرد.

^{۳۵} من این مطالب را برای کمک به شما می‌گویم، و منظورم این نیست که شما را از ازدواج باز دارم و یا محدودیتی برایتان ایجاد کنم. آرزوی من اینست که هر چه می‌کنید، باعث شود خداوند را بهتر خدمت نمایید و تا حد امکان توجه شما از خدمت او کمتر منحرف شود.

^{۳۶} اگر کسی می‌بیند که نسبت به دختری که نامزدش است پرهیز ندارد و نمی‌تواند بر امیال خود مسلط باشد و نامزدش نیز بحد بلوغ رسیده، و او می‌خواهد با این دختر ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اشکالی ندارد؛ بگذارید ازدواج کند.^{۳۷} اما اگر کسی با اراده‌ای محکم تصمیم گرفته است که ازدواج نکند، و می‌بیند که نه تمایلی به این کار دارد و نه نیازی به آن، تصمیم عاقلانه‌ای گرفته است.^{۳۸} پس کسی که ازدواج می‌کند، کار خوبی می‌کند، و کسی که ازدواج نمی‌نماید، کار بهتری می‌کند.

^{۳۹} زن تا زمانی که شوهرش زنده است، قسمتی از وجود اوست. ولی اگر شوهرش فوت کند، می‌تواند دوباره ازدواج نماید، اما فقط با یک مسیحی.^{۴۰} ولی بنظر من، اگر ازدواج نکنند، خوشحالت‌تر خواهد بود. و من فکر می‌کنم که آنچه می‌گویم، از جانب روح خداست.

ملاحظه حال دیگران

سؤال بعدی شما درباره خوردن گوشتی است که برای بتها قربانی شده است.



در این مورد هرکس فکر می‌کند که جواب درست را فقط خودش می‌داند! این طرز فکر که «من همه چیز را می‌دانم»، باعث می‌شود که به انسان غرور دست دهد. اما آنچه که برای پیشرفت کلیسا واقعاً لازم می‌باشد، محبت است و نه دانایی.^۲ کسی که فکر می‌کند همه چیز را می‌داند، در واقع نادانی خود را نشان می‌دهد. اما کسی که خدا را دوست دارد قلبش به روی معرفت و شناخت خدا باز است.

^۳ حال به اصل مطلب برگردیم. آیا صحیح است گوشتی را که برای بتها قربانی شده است، بخوریم؟ در این مورد، همه می‌دانیم که بت، خدا نیست، زیرا فقط یک خدا هست و بس. ^۴ به عقیده بعضی از مردم، خدایان بسیاری در آسمان و بر زمین هستند. اما ما می‌دانیم که فقط یک خدا وجود دارد، یعنی پدر آسمانی ما که تمام چیزها را آفریده و ما را نیز بوجود آورده تا از آن او باشیم. همچنین می‌دانیم که فقط یک سرور و خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز بوسیله او آفریده شده و حیات ما از اوست.

^۵ اما همه مسیحیان این موضوع را درک نمی‌کنند. بعضی‌ها در تمام طول زندگانی، بر این اعتقاد بوده‌اند که بتها زنده‌اند و قربانی‌هایی که به بتها تقدیم می‌شوند، به خدایان واقعی تقدیم می‌گردند. بنابراین، حتی الان نیز که چنین خوراکی‌هایی را می‌خورند، ناراحت می‌شوند و وجدانهای حساسشان رنج می‌برد. ^۶ اما این را بدانید که برای خدا هیچ مهم نیست که ما چنین خوراکی را بخوریم یا نخوریم، زیرا نه با خوردن آن بدتر می‌شویم، و نه با نخوردن آن، بهتر! ^۷ اما مواظب باشید که مبادا آزادی شما در خوردن چنین گوشتی، موجب لغزش و انحراف مسیحیانی گردد که از شما ضعیفتر هستند.

^۸ بعنوان مثال، ممکن است شخصی که خوردن گوشت قربانی را درست نمی‌داند، ببیند که شما در نهارخوری بتخانه نشسته‌اید و بدون هیچ وسواسی، مشغول خوردن چنین گوشتی هستید. در نتیجه او نیز جرأت پیدا کرده، از آن خواهد خورد، اما در تمام مدت احساس گناه خواهد کرد. ^۹ به این ترتیب، «دانایی» شما به برادر حساسی که مسیح جانش را برای او فدا کرد، صدمه روحانی شدیدی می‌زند. ^{۱۰} شما او را به انجام کاری تشویق کرده‌اید که او آن را خطا می‌پندارد، و با این عمل، نسبت به او گناه کرده‌اید، و گناه به برادرتان، گناه به مسیح است. ^{۱۱} پس اگر خوردن گوشتی که

برای بت قربانی شده است، باعث گناه کردن برادر من می‌شود، من تا عمر دارم از آن نخواهم خورد، مبدا باعث لغزش او شوم.

حقوق خدمتگزار خدا

۹ من رسول و فرستاده خدا هستم و فقط در مقابل خدا مسئولم. من کسی هستم که خداوندمان عیسی مسیح را با چشمان خود دیده‌ام. زندگی دگرگون شده شما نیز نتیجه خدمت من به اوست. ^۲حتی اگر دیگران مرا رسول ندانند، شما باید بدانید، زیرا وجود شما بهترین دلیل است بر اینکه من رسول هستم، چون شما بوسیله من به مسیح ایمان آوردید.

^۳جواب من به آنانی که از من انتقاد می‌کنند، اینست: آیا من مانند سایر رسولان، این حق را ندارم که خورد و خوراک خود را از کلیساها تأمین کنم؟ اگر زن داشتم و او نیز مسیحی می‌بود، آیا حق نداشتم او را در این سفرها به همراه بیاورم، یعنی همان کاری که سایر رسولان و برادران خداوندمان عیسی و پطرس می‌کنند؟ آیا فقط من و «برنابا» باید برای تأمین نیازهای خود کار کنیم، ولی مخارج سایر رسولان را شما باید تأمین کنید؟ ^۷کدام سرباز است که به هنگام خدمت نظام، مخارج خود را شخصاً تأمین نماید؟ یا کدام باغبان است که درختی بکارد ولی اجازه نداشته باشد از میوه آن بخورد؟ یا کدام چوپان است که گله‌ای را چوپانی کند ولی حق نداشته باشد از شیر آن بنوشد؟ ^۸شاید فکر کنید که این نکات را از نقطه نظر انسانی می‌گوییم. اما چنین نیست، زیرا قانون خدا نیز همین را می‌گوید. ^۹در تورات حکم شده که وقتی گاو خرمنت را می‌کوبد، دهانش را نبند تا بتواند از خرمنت بخورد. آیا تصور می‌کنید که خدا فقط به فکر گاوها بود که چنین دستوری داد؟ ^{۱۰}آیا فکر نمی‌کنید که این دستور را برای ما نیز داده است؟ بلی، همینطور است. خدا این حکم را داد تا نشان دهد که مسیحیان باید معاش خدمتگزاران روحانی خود را تأمین کنند. کسی که شخم می‌زند و خرمن می‌کوبد، البته باید سهمی از محصول ببرد.

^{۱۱}ما در دل شما بذر نیکوی روحانی را کاشته‌ایم. حال، اگر تقاضای کمک مالی از شما داشته باشیم، آیا چیز بزرگی خواسته‌ایم؟ ^{۱۲}شما نیازهای دیگران را که از لحاظ روحانی شما را خدمت می‌کنند، برآورده می‌سازید و همینطور نیز باید باشد. پس آیا

ما نباید نسبت به آنان حق بیشتری داشته باشیم؟ با اینحال ما هرگز از این حق خود استفاده نکرده‌ایم، بلکه احتیاجاتمان را بدون کمک شما تأمین نموده‌ایم. ما هرگز از شما درخواست کمک مالی نکرده‌ایم، چون می‌ترسیدیم علاقه شما به شنیدن پیغام انجیل کم شود.

^{۱۳} بی‌شک به یاد دارید که خدا به خدمتگزاران خانه‌اش اجازه داد که خوراک خود را از هدایایی که مردم به خانه او می‌آوردند، تأمین نمایند، و خدمتگزاران قربانگاه نیز از قربانی‌های مردم سهمی ببرند.^{۱۴} به همین ترتیب، خداوند فرموده است هر که پیام انجیل را اعلام می‌کند، هزینه زندگی‌اش باید توسط مسیحیان تأمین شود.^{۱۵} اما باوجود این، من هیچگاه از این حق خود استفاده نکرده‌ام. اگر هم حالا چنین مطلبی را می‌نویسم، منظورم این نیست که از این پس از کمکهای شما بهره‌مند شوم. من ترجیح می‌دهم از گرسنگی بمیرم، اما این افتخارم را از دست ندهم؛ من افتخار می‌کنم که پیغام انجیل را بدون دستمزد اعلام می‌دارم.^{۱۶} زیرا انجام این خدمت، بخودی خود برای من امتیازی محسوب نمی‌شود، چون من موظفم که این خدمت را انجام دهم، و اگر در انجام آن کوتاهی کنم، وای بر من!

^{۱۷} اگر من به میل خود داوطلب می‌شدم که خدا را خدمت کنم، در آنصورت توقع دستمزد نیز می‌داشتم. اما چنین نیست، زیرا خدا خود، مرا برگزیده و این خدمت مقدس را به من سپرده است و من هیچ اختیاری از خود ندارم.^{۱۸} در چنین شرایطی، دستمزد من چیست؟ دستمزد من، همان شادی است که از اعلام خبر خوش انجیل بدست می‌آورم، آن هم بدون آنکه از کسی کمک مالی بگیرم و یا حق خود را مطالبه کنم.

^{۱۹} این روش یک مزیت دارد و آن اینکه من مجبور نیستم بخاطر دستمزدی که کسی به من می‌دهد، مطیع او باشم. با وجود این، از روی میل و رضا خدمتگزار همه کس شده‌ام تا ایشان را بسوی مسیح هدایت کنم.^{۲۰} وقتی با یهودیان هستم، مانند خودشان رفتار می‌کنم تا به این ترتیب مایل شوند به پیام انجیل گوش فرا دهند و به مسیح ایمان آورند. وقتی با غیریهودیانی هستم که پیرو آداب و رسوم یهودند، با اینکه با طرز فکرشان موافق نیستم، اما مخالفت خود را ابراز نمی‌کنم، زیرا هدفم کمک به ایشان است.^{۲۱} وقتی با بت‌پرستان هستم، مانند ایشان می‌شوم، البته نه در

همه مسایل، زیرا بعنوان یک مسیحی باید مطیع احکام خدا باشم و آنچه را که درست است، انجام دهم.

بنابراین، هم‌رنگ آنان می‌شوم تا بتوانم بسوی مسیح هدایتشان کنم.^{۲۲} وقتی با کسانی هستم که وجدانشان خیلی زود ناراحت می‌شود، خود را داناتر از آنان نشان نمی‌دهم، تا اجازه دهند کمکشان کنم. خلاصه سعی می‌کنم با هر کس، مانند خودش باشم تا مایل شود سخنان مرا بشنود و نجات یابد.^{۲۳} همه این کارها را می‌کنم تا بتوانم پیام انجیل را به ایشان برسانم و خود نیز با مشاهده نجات آنان، از برکات الهی بهره‌مند شوم.

^{۲۴} در یک مسابقه دو، همه می‌دوند اما فقط یک نفر جایزه را می‌برد. پس شما نیز طوری بدوید تا مسابقه را ببرید.^{۲۵} یک ورزشکار برای کسب موفقیت در مسابقات از چیزهای بسیاری چشم‌پوشی می‌کند و تمرینهای سختی انجام می‌دهد. او برای بدست آوردن جایزه‌ای فانی، چنین زحماتی را متحمل می‌شود، ولی ما برای پاداش آسمانی کوشش می‌کنیم، که هرگز از بین نخواهد رفت.^{۲۶} به همین دلیل، من مستقیم و با اطمینان بسوی خط پایان مسابقه می‌دوم؛ همچون مشت‌زنی هستم که از هر ضربه مشتش برای پیروزی استفاده می‌کند، نه مانند کسی که به سایه‌اش مشت می‌زند.^{۲۷} من مثل یک ورزشکار با تمرینهای سخت، بدنم را آماده می‌کنم، و آنقدر بر آن سخت می‌گیرم تا آن کاری را انجام دهد که باید بکند، نه آنچه را که می‌خواهد. اگر چنین نکنم می‌ترسم پس از آنکه دیگران را برای شرکت در مسابقه آماده کردم، خودم آماده نباشم و از شرکت در مسابقه محروم گردم.

درس عبرت از گذشتگان

۱۰ ای برادران عزیز، نباید آنچه را که در زمانهای گذشته برای قوم ما اتفاق افتاد، از یاد ببریم، هنگامی که ایشان در بیابان سفر می‌کردند، خدا ابری فرستاد تا پیشاپیش آنان حرکت کند و هدایتشان نماید؛ سپس آنان را بسلامت از دریای سرخ عبور داد.^۱ در واقع می‌توانیم بگوییم که ایشان در دریا و در ابر، غسل

تعمید گرفتند و با این کار، نشان دادند که موسی را پیروی خواهند کرد.^۳ و^۴ در بیابان، خدا معجزه‌وار برای ایشان نان تدارک می‌دید. آنان آبی را می‌نوشیدند که مسیح عطا می‌کرد، زیرا مسیح در واقع همان صخره‌ای بود که خدا در بیابان از آن برای قوم اسرائیل آب بیرون آورد.^۵ اما با وجود تمام اینها، اکثر ایشان مطیع احکام خدا نبودند و خدا نیز آنان را در بیابان از میان برد.

این درس عبرتی است برای ما، تا مانند آنان، در آرزوی اعمال پلید و شرورانه نباشیم،^۶ و همچون آنان بسوی پرستش تنها نرویم. کتاب آسمانی می‌فرماید که بنی اسرائیل به هنگام پرستش گوساله طلایی، برای خوردن و نوشیدن نشستند، و برای رقصیدن به پا خاستند.^۷ همچنین مانند بعضی از آنان نباشیم که با زنان دیگران زنا کردند و در همان روز، بیست و سه هزار نفر از ایشان هلاک شدند.^۸ صبر و تحمل خداوند را نیز امتحان نکنیم، زیرا عده‌ای از آنان چنین کردند و از نیش مارهای سمی مردند.^۹ همچنین مانند برخی از ایشان، از خدا و کارهای او گله و شکایت نکنیم، زیرا در اثر همین کار بود که خدا فرشته خود را فرستاد تا نابودشان کند.

^{۱۱} تمام اتفاقات و بلاهایی که بر سر قوم ما آمد، برای این نوشته شد که ما بخوانیم و آن اشتباهات را تکرار نکنیم، تا در این روزهای آخر که دنیا به پایان خود نزدیک می‌شود، درس عبرتی بگیریم.

^{۱۲} پس هشیار باشید و فکر نکنید که از ایشان بهتر هستید! شما نیز ممکن است در دام گناه گرفتار شوید.^{۱۳} اما این را بیاد داشته باشید که وسوسه‌هایی که به سراغ شما می‌آیند، از وسوسه‌هایی که دیگران دچار آنند، دشوارتر نمی‌باشد. هیچ وسوسه‌ای نیست که نتوان در مقابل آن ایستادگی کرد. پس در برابر آنها مقاومت کنید و اطمینان داشته باشید که خدا نخواهد گذارد که بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید؛ و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید. این

وعده خداست و به آن عمل نیز خواهد کرد. او به شما نشان خواهد داد که چگونه از وسوسه‌ها بگریزید و در دام آنها نیفتید.

^{۱۴} پس ای عزیزان، با هشیاری کامل از هر گونه بت پرستی دوری کنید. ^{۱۵} شما اشخاص دانایی هستید؛ خودتان قضاوت کنید که آنچه می‌گوییم درست است یا نه. ^{۱۶} پیاله‌ای که به هنگام شام خداوند از آن می‌نوشیم و برای آن دعای برکت می‌کنیم، آیا به این معنی نیست که هرکس از آن می‌نوشد، در برکات خون مسیح شریک می‌شود؟ و نانی که قسمت کرده، با هم می‌خوریم، آیا نشان نمی‌دهد که ما با هم در برکات بدن مسیح شریکیم؟ ^{۱۷} تعداد ما هر قدر هم که باشد، همه از همان نان می‌خوریم و نشان می‌دهیم که همه عضو یک بدن می‌باشیم، یعنی بدن مسیح. ^{۱۸} قوم یهود را در نظر بگیرید؛ آیا آنانی که از گوشت قربانی می‌خورند، بوسیله این عمل با یکدیگر متحد نمی‌شوند؟

^{۱۹} پس منظورم چیست؟ آیا منظورم اینست که این بتها واقعاً خدا هستند؟ و یا اینکه قربانی‌هایی که به آنها تقدیم می‌شوند، ارزشی دارند؟ ^{۲۰} به هیچ وجه! منظورم اینست که کسانی که برای این بتها قربانی می‌آورند، در واقع خود را همراه با قربانی‌شان نه به خدا، بلکه به شیاطین تقدیم می‌کنند، و من نمی‌خواهم که هیچیک از شما، با خوردن گوشت این قربانی‌ها، با شیاطین شریک شود. ^{۲۱} شما نمی‌توانید هم از پیاله سفره خداوند بنوشید و هم از پیاله سفره شیطان؛ هم از نان سفره خداوند بخورید و هم از نان سفره شیطان.

^{۲۲} می‌خواهید چه کنید؟ آیا می‌خواهید آتش خشم و غضب خداوند را بصد خود شعله‌ور سازید؟ یا می‌خواهید نشان دهید که از او نیرومندترید؟ ^{۲۳} شما البته آزادید که از گوشت قربانی‌ها بخورید. خوردن چنین گوشتی برخلاف احکام خدا نیست. اما این دلیل نمی‌شود که حتماً این کار را بکنید. چنین عملی ممکن است مخالف احکام خدا نباشد، اما در ضمن مفید و صلاح هم نیست. ^{۲۴} نباید فقط به فکر خودتان باشید؛ به فکر دیگران هم باشید و نفع دیگران را نیز در نظر بگیرید.

^{۲۵} پس می‌توانید به این صورت عمل کنید: هر گوستی را که در بازار می‌فروشند، بخرید و بخورید، و نپرسید که گوشت قربانی بتهاست یا نه، تا وجدانتان ناراحت

نشود.^{۲۶} زیرا همانطور که کتاب آسمانی می‌گوید: «جهان و هر چه در آنست، از آن خداوند است.»

^{۲۷} اگر شخصی بت پرست، شما را به صرف خوراک دعوت کند، در صورت تمایل می‌توانید دعوتش را بپذیرید. آنگاه از هر چه که در سفره است بخورید و چیزی هم نپرسید. به این ترتیب وجدانتان راحت خواهد بود چون نمی‌دانید که گوشت قربانی است یا نه.^{۲۸} اما اگر کسی به شما بگوید که این گوشت قربانی است، در آنصورت بخاطر آن کسی که گفته است و بخاطر وجدان حساس او، از آن گوشت نخورید.^{۲۹} در این مورد احساس او مهم است، نه احساس شما.

اما شما ممکن است بپرسید: «چرا من باید بخاطر فکر و احساس دیگران، در قید و بند باشم؟^{۳۰} من خدا را شکر می‌کنم و خوراکم را با خوشی می‌خورم. چرا باید دیگری مانع خوشی من گردد، آن هم به این دلیل که تصور می‌کند من در اشتباهم؟»^{۳۱} جواب سؤال شما اینست: کارهای شما، حتی خوردن و نوشیدنتان، همه باید برای جلال و بزرگی خدا باشد.^{۳۲} پس مواظب باشید که برای کسی سنگ لغزش نشوید، نه برای یهودیان، نه برای غیریهودیان، نه برای مسیحیان.^{۳۳} من نیز به همین روش عمل می‌کنم و می‌کوشم در هر کاری همه را راضی سازم. پس آنچه را که دوست دارم، و یا به نفع خودم می‌باشد، انجام نمی‌دهم، بلکه کاری را می‌کنم که به نفع دیگران است تا ایشان نجات یابند.

۱۱ پس از من سرمشق بگیرید، چنانکه من نیز از مسیح سرمشق می‌گیرم.

پوشیده بودن سر زنان به هنگام عبادت

^۲ برادران عزیز، بسیار شادم از اینکه هر چه به شما آموختم، بیاد دارید و به آنها عمل می‌کنید.^۳ اما می‌خواهم این موضوع را نیز یادآور شوم که هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند، و شوهر نیز از مسیح، همانطور که مسیح هم از خدا اطاعت می‌کند.^۴ به همین دلیل اگر در جلسه‌ای مردی با سر پوشیده، دعا یا نبوت کند، به

مسیح بی‌احترامی کرده است، زیرا این پوشش یا کلاه نشانه اطاعت از انسانهاست. همچنین اگر زنی در جلسه‌ای، با سر برهنه دعا یا نبوت کند، به شوهرش بی‌احترامی کرده است، زیرا این مانند آنست که زن سرش را بتراشد.^۱ اگر زن نمی‌خواهد سر خود را بپوشاند، باید موی سرش را بتراشد؛ و اگر از این عمل خجالت می‌کشد، پس باید سر خود را بپوشاند.^۲ اما مرد نباید به هنگام عبادت، سر خود را بپوشاند و یا کلاهی بر سر داشته باشد.

مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده. زن نیز جلال و شکوه مرد می‌باشد.^۳ نخستین مرد، از زن بوجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد بوجود آمد.^۴ در ضمن، نخستین مرد که «آدم» بود، برای «حوا» آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد.^۵ پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش می‌باشد. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن توجه دارند و بسبب آن شادند.^۶ اما بیاد داشته باشید که در طرح الهی، زن و مرد به یکدیگر احتیاج دارند.^۷ زیرا با اینکه اولین زن از مرد بوجود آمد، ولی از آن پس، تمام مردها از زن بوجود آمده‌اند. اما بهر حال مرد و زن هر دو از خالق خود، خدا می‌باشند.^۸ حال، نظر خودتان در این باره چیست؟ آیا درست است که یک زن در یک جمع، بدون پوشش سر دعا کند؟^۹ آیا خود غریزه و طبیعت، به ما نمی‌آموزد که سر زن باید پوشیده باشد؟ زیرا زنها به موی بلند خود افتخار می‌کنند، چون مو بعنوان پوشش به ایشان داده شده است. در حالیکه موی بلند برای مردها عیب است.^{۱۰} اما اگر کسی می‌خواهد در این باره بحث و مجادله کند، تنها چیزی که می‌توانم به او بگویم اینست که ما همیشه این را تعلیم داده‌ایم که زن به هنگام دعا یا نبوت، باید سر خود را بپوشاند. تمام کلیساها نیز در این امر توافق دارند.

نحوه شرکت در شام خداوند

^{۱۱} می‌خواهم شما را برای رفتار ناپسندتان سرزنش کنم. زیرا شنیده‌ام که وقتی برای شرکت در شام خداوند گرد می‌آیید، ضرری که به شما وارد می‌آید، بیش از نفع آن است.^{۱۲} می‌شنوم که در جلساتتان بحث و مجادله در می‌گیرد و دو دستگی

بوجود می‌آید، و تا حدی این گفته‌ها را باور می‌کنم.^۹ لابد فکر می‌کنید که این بحثها و اختلافات لازم است، چون باعث می‌شود که همه بدانند حق با کیست.^{۱۰} وقتی برای خوردن دور هم جمع می‌شوید، آنچه می‌خورید در واقع شام خداوند نیست،^{۱۱} بلکه شام خودتان است. زیرا شنیده‌ام که بعضی بدون آنکه منتظر دیگران باشند، با عجله و تا آنجا که می‌توانند، خوراکیها را می‌بلعند و برای بقیه چیزی نمی‌گذارند. پس به یکی خوراک کافی نمی‌رسد و گرسنه می‌ماند، در حالیکه دیگری آنقدر خورده و نوشیده که مست شده است.^{۱۲} واقعاً تعجب می‌کنم! آیا این راست است؟ مگر نمی‌توانید خوراکتان را در خانه بخورید تا باعث بی‌حرمتی کلیسا نشوید و فقرا را که نمی‌توانند با خود خوراک بیاورند، خجالت‌زده نسازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا شما را تحسین کنم؟ هرگز!

^{۱۳} این است آنچه خود خداوندمان عیسی مسیح درباره این شام فرموده است و من هم قبلاً آن را به شما تعلیم داده‌ام: خداوند ما عیسی، در شبی که یهودا به او خیانت کرد، نان را بدست گرفت،^{۱۴} و پس از شکرگزاری، آن را پاره کرد و به شاگردان خود داد و گفت: «این را بگیرید و بخورید. این بدن من است که در راه شما فدا می‌کنم. این آیین را به یاد من نگاه دارید.»^{۱۵} همچنین پس از شام، پیاله را بدست گرفت و فرمود: «این پیاله، نشان پیمان تازه‌ای است میان خدا و شما، که با خون من بسته شده است. هرگاه از آن می‌نوشید، بیاد من باشید.»^{۱۶} به این ترتیب، هر بار که این نان را می‌خورید و از این پیاله می‌نوشید، در واقع این حقیقت را اعلام می‌کنید که مسیح برای نجات شما، جان خود را فدا کرده است. پس تا زمان بازگشت خداوند، این آیین را نگاه دارید.

^{۱۷} بنابراین، اگر کسی بطور ناشایست از این نان بخورد و از این پیاله بنوشد، به بدن و خون خداوندمان عیسی مسیح بی‌احترامی کرده و نسبت به آنها مرتکب گناه شده است.^{۱۸} به همین دلیل است که شخص پیش از شرکت در این آیین، باید با دقت خود را امتحان کند تا ببیند آیا شایستگی برای شرکت در آن را دارد یا نه.^{۱۹} زیرا اگر کسی بطور ناشایسته از نان بخورد و از پیاله بنوشد، یعنی تشخیص

ندهد که بدن مسیح همان کلیساست، با شرکت در این آیین، خود را در نظر خدا محکوم کرده است، چون به مرگ مسیح بی حرمتی نموده است.^{۳۰} از اینروست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و حتی بعضی مرده‌اند.

^{۳۱} اما اگر خود را امتحان کنید، دیگر خدا شما را محکوم و تنبیه نخواهد نمود.^{۳۲} اما حتی اگر خداوند ما را محکوم و تنبیه کند، به این منظور است که در آینده با سایر مردم دنیا مورد محاکمه و داوری قرار نگیریم.^{۳۳} پس ای برادران عزیز، هنگامی که برای شام خداوندمان عیسی مسیح جمع می‌شوید، صبر کنید تا دیگران هم بیایند.^{۳۴} اگر کسی خیلی گرسنه است، در خانه بخورد تا وقتی با دیگران جمع می‌شود، باعث محکومیت و مجازات خود نشود.

وقتی آمدم، به مسایل دیگر نیز رسیدگی خواهم کرد.

عطایای روح القدس

۱۲ حال، ای برادران، می‌خواهم در خصوص عطایایی که روح القدس به هر یک از شما می‌بخشد، نکاتی بنویسم، زیرا می‌خواهم این موضوع را بدقت درک کنید و برداشت نادرست از آن نداشته باشید.^۱ یقیناً به یاد دارید که پیش از ایمان آوردن به خداوند، در میان بتهایی که قادر به سخن گفتن نبودند، سرگردان بودید و از یک بت به بت دیگر پناه می‌بردید.^۲ اما اکنون به کسانی برمی‌خورید که ادعا می‌کنند از جانب روح خدا برایتان پیغامی دارند. چگونه می‌توان دانست که آیا ایشان واقعاً از جانب خدا الهام یافته‌اند، یا اینکه فریبکارند؟ راهش اینست: کسی که تحت قدرت روح خدا سخن می‌گوید، هرگز نمی‌تواند عیسی را لعنت کند. هیچکس نیز نمی‌تواند با تمام وجود عیسی را خداوند بخواند، جز اینکه روح القدس این حقیقت را بر او آشکار ساخته باشد.

^۳ گرچه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد گوناگون است، اما اصل و منشاء تمام آنها، روح القدس است.^۴ با اینکه می‌توان خدا را از راه‌های مختلف خدمت کرد، اما همه همان خداوند را خدمت می‌کنیم.^۵ خدا یکی است، اما به صورت‌های مختلف در زندگی ما عمل می‌کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او

هستیم، کار می‌کند.^۷ در واقع، روح القدس بوسیله هر یک از ما، قدرت خدا را جلوه‌گر می‌سازد، تا از این راه کلیسا را تقویت نماید.

^۸ روح القدس به یک شخص عطای بیان حکمت می‌بخشد تا با ارائه راه حل‌های حکیمانه دیگران را یاری نماید؛ و به دیگری دانستن اسرار را عطا می‌کند.^۹ او به یکی ایمانی فوق‌العاده عطا می‌نماید، و به دیگری قدرت شفای بیماران را می‌بخشد.^{۱۰} به بعضی قدرت انجام معجزات می‌دهد، به برخی دیگر عطای نبوت کردن. به یک نفر قدرت عطا می‌کند که تشخیص دهد چه عطایی از جانب روح خداست و چه عطایی از جانب او نیست. باز ممکن است به یک شخص این عطا را ببخشد که بتواند به هنگام دعا به زبانهایی که نیاموخته است، سخن گوید، و به دیگری عطای ترجمه این زبانها را بدهد.^{۱۱} اما تمام این عطایا از جانب یک روح، یعنی همان روح القدس است، و اوست که تصمیم می‌گیرد به هر کس چه عطایی ببخشد.

یک بدن، اما اعضای متعدد

^{۱۲} بدن یکی است اما اعضای بسیار دارد. وقتی تمام این اعضا کنار هم قرار می‌گیرند، بدن تشکیل می‌شود. «بدن» مسیح نیز همینطور است.^{۱۳} هر یک از ما عضوی از بدن مسیح می‌باشیم. بعضی از ما یهودی هستیم و بعضی غیریهودی؛ بعضی غلام هستیم و بعضی آزاد. اما روح القدس همه ما را کنار هم قرار داده و بصورت یک بدن درآورده است. در واقع ما بوسیله یک روح، یعنی روح القدس، در بدن مسیح تعمید گرفته‌ایم و خدا به همه ما، از همان روح عطا کرده است.

^{۱۴} بلی، بدن فقط دارای یک عضو نیست، بلکه اعضای گوناگون دارد.^{۱۵} اگر روزی پا بگوید: «من چون دست نیستم، جزو بدن نمی‌باشم»، آیا این گفته دلیل می‌شود که پا جزو بدن نباشد؟^{۱۶} یا اگر گوش بگوید: «من چون چشم نیستم، جزو بدن به حساب نمی‌آیم»، چه پیش می‌آید؟ آیا این سخن، گوش را از سایر اعضای بدن جدا می‌کند؟^{۱۷} فرض کنید تمام بدن چشم بود! در آنصورت چگونه می‌توانستید بشنوید؟ یا تمام بدن گوش بود! چگونه می‌توانستید چیزی را بو کنید؟^{۱۸} اما خدا ما را به اینصورت خلق نکرده است. او برای بدن ما اعضای گوناگون ساخته و هر عضو را درست در همانجایی که لازم می‌دانست، قرار داده است.^{۱۹} اگر بدن

فقط یک عضو می‌داشت، چقدر عجیب و غریب می‌شد! ^{۲۰} اما خدا بدن را از اعضای متعدد ساخت، ولی با وجود این، بدن یکی است.

^{۲۱} چشم هرگز نمی‌تواند به دست بگوید: «من احتیاجی به تو ندارم.» سر هم نمی‌تواند به پاها بگوید: «من نیازی به شما ندارم.» ^{۲۲} برعکس، بعضی از اعضا که ضعیف‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین اعضا بنظر می‌رسند، در واقع بیش از سایرین مورد نیاز می‌باشند. ^{۲۳} ما همچنین آن اعضایی را که زشت و بی‌ارزش به نظر می‌آیند، مورد مراقبت بیشتر قرار می‌دهیم و آنها را بدقت می‌پوشانیم. ^{۲۴} درحالی‌که اعضای زیبای بدن ما، نیاز به چنین توجهی ندارند. بنابراین، خدا اعضای بدن را طوری در کنار هم قرار داده است که به اعضای بظاهر کم‌اهمیت، احترام و توجه بیشتری شود؛ ^{۲۵} تا به این ترتیب در میان اعضای بدن هم‌آهنگی ایجاد شود و هر عضو همان قدر که به خود علاقه و توجه دارد، به اعضای دیگر نیز علاقمند باشد. ^{۲۶} به این ترتیب، اگر عضوی از بدن دچار دردی شود، تمام اعضای بدن با آن همدردی می‌کنند؛ و اگر افتخاری نصیب یک عضو گردد، تمام اعضا با او شادی می‌نمایند.

^{۲۷} مقصودم از این سخنان اینست که شما همگی با هم بدن مسیح هستید، اما هر یک به تنهایی عضوی مستقل و ضروری در این بدن می‌باشید. ^{۲۸} بعضی از اعضاء که خدا در کلیسا یعنی در بدن مسیح قرار داده است، اینها هستند:

رسولان، یعنی فرستادگان مسیح.

انبیاء، یعنی کسانی که با الهام از خدا، پیغامی می‌آورند.

معلمان، یعنی کسانی که کلام خدا را به دیگران تعلیم می‌دهند.

کسانی که معجزه می‌کنند.

کسانی که بیماران را شفا می‌دهند.

کسانی که عطای کمک به دیگران را دارند.

کسانی که عطای رهبری و هدایت مردم را دارند.

کسانی که عطای سخن گفتن به زبانهایی را دارند که قبلاً نیاموخته‌اند.

^{۲۹} آیا در کلیسا همه رسول هستند؟ آیا همه نبی هستند؟ آیا همه معلمند؟ آیا همه می‌توانند معجزه کنند؟ ^{۳۰} آیا همه عطای شفا دارند؟ آیا همه عطای سخن گفتن به

زبانها را دارند؟ یا همه عطای ترجمه این زبانها را دارند؟^{۳۱} نه، چنین نیست. پس تا آنجا که می‌توانید، بکوشید که بهترین عطایا را دریافت کنید.

محبت، بزرگترین عطا

اما اجازه دهید ابتدا راهی را به شما نشان دهم که از تمام این عطایا برتر است.

۳۳ اگر عطای سخن گفتن به زبانهای مردم و فرشتگان را داشته باشم، زبانهایی که هیچگاه نیاموخته‌ام، اما در وجود خود نسبت به انسانها محبت نداشته باشم، همچون طبلی توخالی و سنجی پر سروصدا خواهم بود. ^۲ اگر عطای نبوت داشته باشم، و از رویدادهای آینده آگاه باشم و همه چیز را درباره هر چیز و هرکس بدانم، اما انسانها را دوست نداشته باشم، چه فایده‌ای به ایشان خواهم رساند؟ یا اگر چنان ایمانی داشته باشم که به فرمان من کوه‌ها جابجا گردند، اما انسانها را دوست نداشته باشم، باز هیچ ارزشی نخواهم داشت. ^۳ اگر تمام اموال خود را به فقرا ببخشم و بخاطر اعلام پیغام انجیل، زنده‌زنده در میان شعله‌های آتش سوزانده شوم، اما نسبت به انسانها محبتی نداشته باشم، تمام فداکاریهایم بیهوده خواهد بود.

^۴ کسی که محبت دارد، صبور است و مهربان؛ حسود نیست و به کسی رشک نمی‌برد؛ مغرور نیست و هیچگاه خودستایی نمی‌کند؛ ^۵ به دیگران بدی نمی‌کند؛ خودخواه نیست و باعث رنجش کسی نمی‌شود. کسی که محبت دارد، پرتوقع نیست و از دیگران انتظار بیجا ندارد؛ عصبی و زودرنج نیست و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ^۶ هرگز از بی‌انصافی و بی‌عدالتی خوشحال نمی‌شود، بلکه از پیروز شدن راستی شاد می‌گردد. ^۷ کسی که محبت دارد در هر وضعی وفادار می‌ماند، همیشه اعتماد دارد، هرگز امیدش را از دست نمی‌دهد و در هر شرایطی تحمل می‌کند.

^۸ همه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد، روزی به انتها خواهد رسید. نبوتها، سخن گفتن به زبانها و دانستن علم و اسرار، روزی پایان خواهد پذیرفت. اما محبت تا ابد باقی خواهد ماند و از میان نخواهد رفت. ^۹ در حال حاضر، با وجود تمام این

عطایا، علم و نبوت‌های ما جزئی و نارساست.^{۱۰} اما زمانی که از هر جهت کامل شدیم، دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود و همه از بین خواهند رفت.
^{۱۱} می‌توانم این مثال را بیاورم که به هنگام کودکی، مانند یک کودک سخن می‌گفتم و مانند یک کودک فکر و استدلال می‌کردم. اما چون بزرگ شدم، فکرم رشد کرد و کارهای کودکانه را ترک کردم.^{۱۲} آنچه اکنون می‌بینیم و می‌دانیم، تار و مبهم است؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا اکنون قلب ما را می‌بیند.
^{۱۳} پس، سه چیز همیشه باقی خواهد ماند: ایمان، امید و محبت، اما از همه اینها بزرگتر، محبت است.

عطای نبوت و زبانها

۱۴ پس، محبت را مهم‌ترین هدف زندگی خود بسازید. اما در عین حال مشتاقانه دعا کنید تا روح‌القدس عطایای روحانی را نیز به شما عنایت فرماید، خصوصاً عطای نبوت را، یعنی عطای دریافت پیغام از خدا و اعلام آن به دیگران.
^{۱۵} اگر کسی عطای سخن گفتن به زبانها را دارد، یعنی به زبانهایی سخن می‌گوید که قبلاً نیاموخته است، در اینصورت، با این زبانها فقط با خدا سخن می‌گوید نه با مردم، زیرا دیگران گفته‌های او را درک نمی‌کنند، چون او با قدرت روح‌القدس، بصورت راز تکلم می‌کند.^{۱۶} اما کسی که نبوت می‌کند، یعنی پیغامهای خدا را به ایمانداران اعلام می‌کند، با این کار به آنان کمک می‌نماید تا رشد کنند، تشویق شوند و تسلی یابند.^{۱۷} پس، کسی که به زبانها سخن می‌گوید، فقط به رشد خود کمک می‌کند، اما آنکه نبوت می‌نماید، به رشد تمام کلیسا کمک می‌کند تا همه در پاکی و شادی پیشرفت نمایند.

^۵آرزوی من اینست که همه شما به زبانها سخن بگویید، اما بیشتر دلم می‌خواهد که نبوت کنید، زیرا نبوت کردن بهتر است از سخن گفتن به زبانها، مگر آنکه کسی بتواند مطلبی را که شما به زبانهای غیر می‌گویید، برای دیگران ترجمه کند تا ایشان نیز از آن بهره‌مند شوند.

^۶آی برادران عزیز، حتی اگر خود من نزد شما بیایم و با شما به زبانها سخن گویم، چه نفعی به شما خواهم رساند؟ اما اگر بیایم و حقایق عمیق کلام خدا را برایتان بیان کنم، و یا آنچه را که او بر من آشکار ساخته و آنچه را که آموخته‌ام بازگو نمایم، و یا پیغامی از جانب او برایتان بیاورم، در اینصورت به شما نفع رسانده‌ام. ^۷حتی سازهایی مثل نی و چنگ، اگر بطور واضح نواخته نشوند، چگونه می‌توان آهنگ آنها را تشخیص داد؟

به همین ترتیب، اگر ما هم به زبان قابل درک سخن نگوییم، دیگران چگونه سخنان ما را درک خواهند کرد؟ ^۸یا اگر در میدان جنگ، شیپور آماده باش را نوازند، چه کسی خود را برای نبرد آماده خواهد ساخت؟ ^۹به همین صورت، اگر با کسی به زبانی گفتگو کنید که برای او قابل فهم نیست، چگونه می‌تواند سخنان شما را درک کند؟ مانند این خواهد بود که با دیوار سخن می‌گویید!

^{۱۰}فکر می‌کنم در دنیا صدها زبان مختلف وجود داشته باشد، اما هر یک از این زبانها فقط برای کسانی که به آنها تکلم می‌کنند، بامعنی هستند، ^{۱۱}و من از آنها سر در نمی‌آورم. اگر کسی به یکی از این زبانها با من سخن گوید، او برای من همچون یک بیگانه است و من هم برای او. ^{۱۲}پس حال که تا این حد مشتاق عطایای روح‌القدس هستید، طالب بهترین آنها باشید تا برای رشد تمام کلیسا مفید واقع شوید.

^{۱۳}اگر کسی عطای تکلم به زبانها را دارد، باید دعا کند تا خدا به او عطای ترجمه این زبانها را نیز بدهد. ^{۱۴}زیرا اگر به زبانی دعا کنم که آن را نمی‌فهمم، در واقع

روح من دعا می کند و خودم از آنچه می گویم، بی خبرم.^{۱۵} پس چه کنم؟ باید هم به این زبانها دعا کنم و هم به زبان خودم؛ هم به این زبانها سرود بخوانم و هم به زبان خودم، تا همه بفهمند.^{۱۶} زیرا اگر شما خدا را به زبانی شکر گوئید که فقط روح خودتان می فهمد، چگونه دیگران بتوانند به دعای شکرگزاری شما آمین بگویند، در حالیکه نمی فهمند چه می گوئید؟^{۱۷} شکی نیست که شما بسیار عالی خدا را شکر می گوئید، اما حاضرین بهره ای نمی برند.

^{۱۸} خدا را شکر که در تنهایی، بیش از همه شما به زبانها سخن می گویم.^{۱۹} اما وقتی با دیگران خدا را عبادت می کنم، ترجیح می دهم پنج کلمه به زبانی سخن بگویم که همه بفهمند و استفاده کنند، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر تکلم کنم که کسی نمی فهمد.

^{۲۰} برادران عزیز، در درک این مطالب مانند کودکان نباشید. در درک و فهم امور روحانی، چون مردان عاقل و دانا باشید، اما در بدی کردن مانند کودکان!^{۲۱} کتاب آسمانی می فرماید که خداوند از سرزمینهای دیگر افرادی را خواهد فرستاد تا پیغام او را به زبانهای بیگانه به قوم او اعلام کنند، اما با اینحال ایشان نخواهند شنید.^{۲۲} پس می بینید که سخن گفتن به زبانها، نشانه قدرت خدا برای ایمانداران نیست بلکه نشانه ای است برای بی ایمانان. اما نبوت، یعنی آوردن پیغام از جانب خدا، برای بی ایمانان نیست بلکه برای ایمانداران.^{۲۳} پس اگر فردی بی ایمان و یا کسی که این عطایا را ندارد، به جمع شما داخل شود و بشنود که شما همه به زبانهای غیر تکلم می کنید، یقیناً تصور خواهد کرد که دیوانه اید.^{۲۴} اما اگر همه نبوت کنید، حتی اگر این پیغامها بیشتر برای ایمانداران مفید باشد، و همان موقع یک غیر مسیحی یا یک نوایمان وارد شود، با شنیدن این پیغامهای الهی وجدانش بیدار خواهد شد و پی خواهد برد که گناهکار است.^{۲۵} آنگاه پرده از افکار پنهان او

برداشته شده، به زانو خواهد افتاد و خدا را پرستش کرده، خواهد گفت که حقیقتاً خدا در میان شماست.

نظم و ترتیب در مجالس عبادتی

^{۲۶}پس، ایمانداران عزیز، مقصود خود را بطور خلاصه بیان می‌کنم. وقتی برای عبادت در کلیسا جمع می‌شوید، یکی از شما سرود بخواند، دیگری کلام خدا را تعلیم دهد، یکی دیگر حقیقتی را که از جانب خدا بر او آشکار شده بیان نماید، یک نفر نیز به زبانهای غیر سخن بگوید و دیگری آن را ترجمه کند. اما هر چه انجام می‌شود، باید برای همه ایمانداران مفید باشد و باعث تقویت و رشد روحانی ایشان گردد.^{۲۷} اگر کسانی می‌خواهند به زبانهای غیر حرف بزنند، تعدادشان نباید بیش از دو یا سه نفر باشد، آن هم به نوبت. یک نفر نیز باید این زبانها را ترجمه کند.^{۲۸} اما اگر کسی نباشد که ترجمه کند، ایشان باید در سکوت با خود و با خدا به زبانهای غیر سخن گویند، نه در حضور همه و با صدای بلند.

^{۲۹}و^{۳۰}اگر کسانی هستند که نبوتی از جانب خدا دارند، بهتر است دو یا سه نفر از ایشان به نوبت پیغام خدا را اعلام نمایند و دیگران در مورد آن قضاوت نکنند. درضمن اگر در همان لحظه که شخصی نبوت می‌کند، پیغام یا مطلبی از جانب خدا بر شخص دیگری آشکار شود، آن کسی که مشغول سخن گفتن است، باید ساکت شود.^{۳۱} به این ترتیب، تمام کسانی که پیغامی از سوی خداوند دریافت کرده‌اند، خواهند توانست یکی پس از دیگری پیغام خدا را اعلام کنند تا همه تعلیم بگیرند و تشویق و تقویت شوند.^{۳۲} بعلاوه بیاد داشته باشید کسانی که عطای نبوت دارند، باید این قدرت را هم داشته باشند که ساکت بنشینند و منتظر نبوت خود باشند.^{۳۳} خدا هرج و مرج را دوست ندارد، بلکه هماهنگی و نظم و ترتیب را.

همانگونه که در تمام کلیساها مشاهده می‌شود،^{۳۴} زنان در جلسات باید ساکت باشند. آنها نباید سخن بگویند بلکه گوش کنند و اطاعت نمایند، همانطور که کتاب

تورات فرموده است.^{۳۵} اگر سؤالی نیز دارند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون صحیح نیست که زنان در جلسات کلیسا گفتگو و اظهار نظر کنند.
^{۳۶} آیا با این مطالب مخالفید؟ یا شاید فکر می‌کنید که فقط شما اراده خدا را می‌شناسید و بس؟ در اینصورت در اشتباه هستید!^{۳۷} اگر ادعا می‌کنید که عطای نبوت و یا سایر عطایای روح القدس را دارید، پس باید اولین کسانی باشید که دریابید آنچه می‌گویم، احکام خود خداوند است.^{۳۸} اما اگر کسی باز مخالف است، بگذار در نادانی خود باقی بماند.

^{۳۹} پس ای برادران عزیز، با اشتیاق بسیار طالب عطای نبوت باشید و در ضمن کسی را از سخن گفتن به زبانها منع نکنید.^{۴۰} هرکاری بجای خود نیکوست و باید با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح از مردگان

۱۵ حال ای برادران، بگذارید بار دیگر حقایق انجیل را بیاد شما آورم، یعنی همان خبر خوشی را که قبلاً به شما اعلام کردم و شما هم آن را با شادی پذیرفتید و اکنون نیز ایمانتان بر همین پیغام عالی استوار است.^۲ همین خبر خوش است که اگر واقعاً به آن ایمان داشته باشید، باعث نجاتتان می‌گردد، مگر آنکه ایمانتان واقعی نباشد.

^۳ من مهمترین حقایق انجیل را همانطور که دیگران به من رساندند، به شما اعلام کردم، یعنی این حقایق را که مسیح طبق نوشته‌های کتاب آسمانی، جان خود را در راه آمرزش گناهان ما فدا کرد و مرد،^۴ در قبر گذاشته شد و روز سوم زنده گردید و از قبر بیرون آمد، همانطور که انبیاء پیشگویی کرده بودند.^۵ پس از آن، پطرس او را زنده دید و بعد، بقیه آن دوازده رسول نیز او را دیدند.^۶ سپس او خود را به بیش از پانصد نفر از برادران ما ظاهر کرد، که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند و بعضی نیز فوت شده‌اند.^۷ بعد از آن، یعقوب و همه رسولان او را دیدند.^۸ آخر از همه، من نیز او را دیدم. در واقع، من همچون طفلی بودم که پیش از وقت دنیا آمده باشد،

^۹ زیرا من از تمام رسولان کوچکتر هستم، چون بعد از آن بدیهایی که به کلیسای خدا روا داشتیم، حتی لیاقت ندارم نام خود را رسول بگذارم. اما اکنون هر چه هستم، بخاطر لطفی است که خدا در حق من فرموده و این لطف نیز بی نتیجه نبوده است، چون من حتی بیش از سایر رسولان زحمت کشیده‌ام؛ هر چند که من نبودم که این کارها را می‌کردم، بلکه خدا بود که در من کار می‌کرد و مرا برکت می‌داد. ^{۱۱} به هر حال فرقی نمی‌کند که من بیشتر زحمت کشیده‌ام یا ایشان. مهم این است که ما انجیل را به شما اعلام کردیم و شما نیز به آن ایمان آوردید.

رستاخیز مردگان

^{۱۲} اما اگر پیغمبی که ما اعلام کردیم، این بود که مسیح از مردگان برخاسته است و شما نیز به آن ایمان آوردید، پس چگونه است که بعضی از شما اکنون می‌گویند که مرده‌ها هرگز زنده نخواهند شد؟ ^{۱۳} چون اگر مرده‌ها در روز قیامت زنده نخواهند شد، بنابراین مسیح هم زنده نشده است؛ ^{۱۴} و اگر مسیح زنده نشده است، پس تمام پیغامها و موعظه‌های ما دروغ است و ایمان و اعتماد شما نیز به خدا، بی‌اساس و بیهوده می‌باشد. ^{۱۵} در این صورت، ما رسولان نیز همه دروغگو هستیم، زیرا گفته‌ایم که خدا مسیح را زنده کرده و از قبر بیرون آورده است؛ اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، این گفته ما نیز دروغ است. ^{۱۶} اگر قیامت مردگان وجود ندارد، مسیح نیز زنده نشده است. ^{۱۷} و اگر مسیح زنده نشده ایمان شما نیز بی‌فایده است و هنوز زیر محکومیت گناهانتان هستید. ^{۱۸} در این صورت، تمام ایماندارانی که تا بحال مرده‌اند، نابود شده‌اند. ^{۱۹} اگر امید ما به مسیح فقط برای زندگی در این دنیا باشد، از تمام مردم دنیا بدبخت‌تریم.

^{۲۰} اما واقعیت اینست که مسیح پس از مرگ، دوباره زنده شد؛ او نخستین فرد از میان کسانی است که در روز قیامت زنده خواهند شد.

^{۲۱} همانطور که به علّت گناه «آدم»، مرگ به این دنیا آمد، در اثر کار نجات‌بخش مسیح نیز زندگی پس از مرگ نصیب ما شد. ^{۲۲} همه ما می‌میریم، زیرا از نسل گناهکار آدم هستیم، چون هر جا گناه باشد، مرگ نیز وجود دارد. اما همه کسانی

که از آن مسیح می‌باشند، پس از مرگ بار دیگر زنده خواهند شد.^{۲۳} اما هرکس به نوبت خود: نخستین کسی که زنده شد، مسیح بود؛ سپس به هنگام بازگشت او، تمام آنانی که به او تعلق دارند، زنده خواهند شد.^{۲۴} پس از آن، آخرت فرا خواهد رسید. در آن زمان، مسیح تمام دشمنان خود را نابود خواهد ساخت و سلطنت را به خدای پدر واگذار خواهد کرد.^{۲۵} زیرا سلطنت مسیح تا زمانی خواهد بود که همه دشمنان خود را نابود سازد.^{۲۶} آخرین دشمن او مرگ است، که آن هم باید مغلوب و نابود شود.^{۲۷} چون خدای پدر اقتدار و حکمرانی بر همه چیز را به مسیح سپرده است، البته روشن است که خود خدای پدر زیر این اقتدار و سلطه نمی‌باشد.^{۲۸} سرانجام، وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یافت، آنگاه خود او نیز که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخته بود، بر کل عالم هستی حاکم شود.

^{۲۹} اما اگر مردگان هیچگاه زنده نخواهند شد، پس چرا بعضی بجای مرده‌ها غسل تعمید می‌گیرند؟ این غسل چه فایده‌ای دارد، مگر اینکه ایمان داشته باشند که روزی مرده‌ها دوباره زنده خواهند شد؟^{۳۰} یا ما چرا هر روز جانمان را به خطر می‌اندازیم و هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنیم؟^{۳۱} به افتخاری که به رشد روحانی شما در خداوند ما عیسی مسیح دارم، سوگند که من هر روز با مرگ روبرو می‌شوم.^{۳۲} اگر پاداش زحمات من فقط در همین زندگی است، پس چرا بیهوده با اهالی شهر افسس که همچون حیوانات درنده بودند، مبارزه کردم؟ اگر بعد از مرگ، زندگی دیگری وجود ندارد، بخوریم و بنوشیم و خوش باشیم، زیرا فردا خواهیم مرد و همه چیز به پایان خواهد رسید.

^{۳۳} فریب کسانی را که اینچنین سخن می‌گویند، نخورید و به گفته‌های آنان گوش ندهید، زیرا اخلاق و رفتارشان مانند آنان فاسد خواهد شد.^{۳۴} به خود آییند و درست

فکر کنید و دست از گناه بشویید. برخی از شما حتی مسیحی نیستید و خدا را هم نمی‌شناسید. این را می‌گویم تا خجالت بکشید.

شناخت واقعیت قیامت از طبیعت

^{۳۵} اما شاید کسی بپرسد: «چگونه مردگان زنده خواهند شد؟ به هنگام زنده شدن، چه نوع بدنی خواهند داشت؟» ^{۳۶} چه سؤال ناآگاهانه‌ای! جواب سؤالتان را می‌توانید در باغچه خانه‌تان ببینید! وقتی دانه‌ای در خاک می‌کارید، پیش از آنکه سبز شود، نخست می‌پوسد و می‌میرد؛ ^{۳۷} و هنگامی که سبز می‌شود، شکلش با آن دانه‌ای که کاشتید، خیلی فرق دارد. زیرا چیزی که شما می‌کارید، دانه کوچکی است، خواه گندم، خواه دانه‌ای دیگر. ^{۳۸} اما خدا به آن دانه، بدنی تازه و زیبا می‌دهد، همان بدنی که اراده کرده است. از هر نوع دانه، گیاهی خاص بوجود می‌آید. ^{۳۹} درست همانگونه که دانه‌ها و گیاهان با هم فرق دارند، بدن‌ها نیز با هم فرق دارند. بدن انسانها، حیوانات، ماهیها و پرندگان، همه با هم فرق دارند. ^{۴۰} بدنی که فرشتگان آسمان دارند، با بدن ما تفاوت بسیار دارد، و جلوه بدن آنان با جلوه بدن ما نیز متفاوت است. ^{۴۱} خورشید یک نوع زیبایی و شکوه دارد و ماه و ستارگان، نوعی دیگر. حتی ستاره‌ها از لحاظ زیبایی و درخشندگی با یکدیگر فرق دارند.

^{۴۲} به همین صورت، این بدن خاکی و زمینی ما که محکوم به مرگ و نابودی است، با بدنی که بعد از زنده شدن خواهیم داشت تفاوت دارد، زیرا آن بدن هرگز نخواهد مرد. ^{۴۳} این بدن باعث زحمت و رنج ماست، چون در معرض بیماری و مرگ قرار دارد، اما آن بدن پر از جلال و شکوه خواهد بود. بلی، این بدن اکنون ضعیف و فانی است، اما بدنی که پس از مرگ خواهیم داشت، پر قدرت خواهد بود. ^{۴۴} به هنگام مرگ، بدن نفسانی دفن می‌شود، اما در روز قیامت، بدن روحانی برخواهد خاست. زیرا همانگونه که بدن طبیعی و نفسانی وجود دارد، بدن فوق طبیعی و روحانی نیز وجود دارد.

^{۴۵} کتاب آسمانی می‌فرماید که به اولین انسان یعنی به آدم، بدنی طبیعی و نفسانی داده شد. اما آدم آخر، یعنی مسیح بسیار برتر است زیرا او روح حیات‌بخش می‌باشد. ^{۴۶} پس، نخست باید این بدن نفسانی را داشته باشیم، سپس در آینده خدا

بدن روحانی و آسمانی را به ما خواهد داد.^۷ آدم اول از خاک زمین آفریده شد، اما آدم دوم یعنی مسیح، از آسمان آمد.^۸ هر یک از ما انسانها، بدنی خاکی داریم، شبیه بدن آدم. همچنین آنانی که از آن مسیح می‌گردند، همانند او بدنی آسمانی خواهند یافت.^۹ همانطور که در حال حاضر هر یک از ما بدنی داریم مانند بدن آدم، روزی هم بدنی خواهیم داشت، مانند بدن مسیح.^{۱۰} ای عزیزان، مقصودم اینست که بدن خاکی که از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا شود، و این بدنهای فانی ما، در خور زندگی جاوید نیستند.

^{۱۱} حال می‌خواهم رازی عجیب با شما در میان بگذارم: ما همه نخواهیم مرد، بلکه به همه ما بدنی نو داده خواهد شد.^{۱۲} زمانی که شیپور آخر از آسمان به صدا درآید، در یک لحظه، در یک چشم بر هم زدن، همه ایماندارانی که مرده‌اند، با بدنی فناپذیر زنده خواهند شد. آنگاه ما نیز که هنوز زنده‌ایم، ناگهان تبدیل خواهیم پذیرفت و بدنی نو خواهیم یافت.^{۱۳} زیرا بدن خاکی ما که فانی و از بین رفتنی است، باید به بدن آسمانی تبدیل شود، بدنی که هرگز نابود نخواهد شد و همیشه زنده خواهد ماند.

^{۱۴} هنگامی که این امر اتفاق بیفتد، یعنی بدن خاکی و فانی ما به بدن آسمانی و جاودانی تبدیل شود، آنگاه این پیشگویی کتاب آسمانی عملی خواهد گردید که می‌فرماید: «زندگی بر مرگ پیروز شد.»^{۱۵} ای مرگ پیروزی تو کجاست؟ نیش تو چه شد؟^{۱۶} گناه یعنی همان نیشی که باعث مرگ می‌شود، از بین خواهد رفت، و شریعت که گناهان ما را به ما نشان می‌دهد، دیگر بر ما داور نخواهد بود.^{۱۷} خدا را شکر برای تمام اینها! اوست که ما را بوسیله خداوندان عیسی مسیح پیروز می‌گرداند.

^{۱۸} بنابراین، ای عزیزان، از آنجا که پیروزی ما در آینده حتمی است، پس در ایمان قوی و ثابت قدم بمانید و همواره مشغول خدمت به خداوند باشید، چون می‌دانید که خدمتتان به خداوند بی‌نتیجه نیست، و در قیامت هرکس پاداش اعمال خود را خواهد یافت.

جمع‌آوری هدایا برای مسیحیان اورشلیم

۱۶ اما در باره اعانات و هدایایی که در نظر دارید برای مسیحیان اورشلیم بفرستید، می‌توانید چنین عمل کنید (به کلیساهای ایالت «غلاطیه» نیز همین روش را پیشنهاد کردم):^۲ در نخستین روز هر هفته یعنی یکشنبه، هر یک از شما به نسبت درآمدی که داشته‌اید، مبلغی را برای این کار کنار بگذارید. برای جمع‌آوری این مبلغ، منتظر آمدن من نباشید.^۳ وقتی آمدم، هدایای پرمهر شما را همراه نامه، بدست اشخاص قابل اعتمادی که خودتان تعیین کرده‌اید، به اورشلیم خواهم فرستاد.^۴ اگر صلاح باشد که من هم با ایشان بروم، خواهم رفت.

برنامه‌های پولس

^۵ من نخست به «مقدونیه» خواهم رفت، اما در آنجا زیاد نخواهم ماند. سپس به دیدن شما خواهم آمد.^۶ احتمال دارد بتوانم کمی بیشتر نزد شما بمانم، شاید تمام زمستان را. آنگاه با کمک شما به سفر ادامه خواهم داد.^۷ زیرا این بار نمی‌خواهم فقط بر سر راه، شما را ملاقات کنم، بلکه به خواست خداوند در نظر دارم مدتی نزد شما بمانم.^۸ اما تا عید پنطیکاست در اینجا یعنی در «افسس» خواهم ماند،^۹ زیرا برای اعلام و تعلیم پیغام انجیل فرصت خوبی وجود دارد، گر چه تعداد مخالفان نیز کم نیست.^{۱۰} هرگاه «تیموتائوس» نزد شما آید، از او به گرمی پذیرایی کنید، زیرا او نیز مانند من مشغول خدمت به خداوند است.^{۱۱} مواظب باشید کسی به او بسبب جوانی‌اش، بی‌احترامی و بی‌اعتنایی نکند، بلکه او را در سفرش یاری دهید تا با دلگرمی نزد من باز گردد، زیرا چشم براه او و سایر برادران هستم.^{۱۲} از «اپلس» خواهش کردم که همراه ایشان به دیدن شما بیاید، اما به نظر او خواست خدا نیست که اکنون بیاید. اما هرگاه فرصت کند، خواهد آمد.

^{۱۳} هشیار باشید که چیزی به ایمانتان صدمه نزند. به خداوند وفادار بمانید. قوی و شجاع باشید. ^{۱۴} کارهای شما، همه با محبت و مهربانی توأم باشد.

^{۱۵} «استیفانوس» و خانواده او را قطعاً بیاد دارید. ایشان اولین کسانی بودند که در یونان مسیحی شدند، و زندگی خود را صرف کمک و خدمت به مسیحیان کرده‌اند. خواهش می‌کنم ^{۱۶} دستورات و راهنمایی‌های ایشان را بجا بیاورید، و به آنان و تمام کسانی که با چنین صمیمیتی در کنار شما زحمت می‌کشند، تا آنجا که می‌توانید کمک نمایید. ^{۱۷} بسیار شادم که استیفانوس، فرتوناتوس و اخائیکوس برای دیدن من به اینجا آمده‌اند. ایشان جای خالی شما را پر می‌کنند و بجای شما به من کمک می‌نمایند. ^{۱۸} آنان باعث شادی و دلگرمی من شدند و یقین دارم که نسبت به شما هم همینطور بوده‌اند. امیدوارم قدر زحمات چنین اشخاص را بدانید.

سلامها

^{۱۹} کلیساهای ایالت آسیا سلام‌های گرم می‌فرستند. «اکیلا» و همسرش «پرسکلا» و همچنین سایر کسانی که در خانه ایشان برای عبادت جمع می‌شوند، به شما سلام می‌رسانند. ^{۲۰} اینجا، تمام دوستان از من خواسته‌اند که سلامشان را به شما برسانم. وقتی دور هم جمع می‌شوید، یکدیگر را بجای ما روبوسی کنید.

^{۲۱} من، پولس، این سلامها را بدست خودم می‌نویسم.

^{۲۲} اگر کسی خداوند را دوست ندارد، لعنت بر او باد! ای خداوند مسیح، بیا!

^{۲۳} فیض خداوند ما عیسی مسیح، با شما باشد. ^{۲۴} همه شما که از آن عیسی مسیح هستید، محبت‌های قلبی مرا بپذیرید. آمین.